

نقد مقاله «توثیق و تضعیف در روایات شیعه و سنی؛ مطالعه موردی محمد بن ابی بکر»

چکیده

«توثیق و تضعیف در روایات شیعه و سنی؛ مطالعه موردی محمد بن ابی بکر» از آثار خانم مایا یازگی، رویکردی نو در پرداختن به شخصیت‌های روایی صدر اسلام دارد و می‌تواند الگویی برای مطالعات تاریخی، روایی و حتی رجالی باشد. وی با تحلیل محتوایی روایت‌های مربوط به محمد بن ابی بکر در منابع فریقین، تاریخ‌نگاری اسلامی را به چالش می‌کشد؛ به باور وی، تاریخ‌نویسان مسلمان با درگیر شدن در مناقشات مذهبی، حوادث را از زاویه نگاه مذهب خود گزارش کرده‌اند. ارزیابی روشی و محتوایی این مقاله حاکی است که با وجود رویکرد بدیع نویسنده، به سبب برخی اشکالات روش‌شناختی، نمی‌توان همه یافته‌های او را تأیید کرد. ضمن اینکه نادیده گرفتن برخی منابع اطلاعاتی مثل منابع رجالی و گاه تاریخی و نیز اشکالات محتوایی، از جمله مهم‌ترین اشکالات پژوهش یادشده است.

واژگان کلیدی:

محمد بن ابی بکر، توثیق و تضعیف، مایا یازگی، تراجم، تاریخ اسلام، روایت‌نگاری.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه گیلان، ایران:

مقدمه

خانم مایا یازگی^۱، استادیار مطالعات عربی و اسلامی در دانشگاه UBC و پژوهشگر مرکز مطالعات تطبیقی جوامع و فرهنگ‌های اسلامی در دانشگاه سیمون فریزر، تحصیلات خود را در مطالعات اسلامی در دانشگاه‌های کالیفرنیا، لس‌آنجلس و رشته تاریخ در دانشگاه آمریکایی بیروت گذرانده است. او به موضوعات اجتماعی و سیاسی در تاریخ اسلام، علاقه مند است و مقالاتی چند با رویکرد حدیثی منتشر کرده است. مقالات «علی، محمد و انصار؛ مسأله جانشینی»، «حدیث عشره مبشره؛ بهره‌برداری‌های سیاسی از یک حدیث»، «چند گزارش از وفود زنان نزد معاویه؛ اهمیت سیاسی» از مهم‌ترین آثار اوست.

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،
تابستان ۱۳۹۹

۱۰۰

در این پژوهش، مقاله «توثیق و تضعیف در روایات شیعه و سنی» که در سال ۲۰۰۴ در شماره ۹۹۹۸ نشریه مطالعات اسلامی^۲ منتشر شده است، بررسی می‌شود. این مقاله از جهت رویکرد متفاوت در استفاده از منابع اسلامی، در خور توجه است؛ با این حال خالی از برخی اشکالات روشی و محتوایی نیست.

خلاصه

در صدر اسلام، شرافت، امری صرفاً اکتسابی نبود، بلکه ارثی نیز بود. کتاب‌های تاریخ، بر تبار فرد تأکید کرده‌اند. این مقاله به بررسی شخصیت محمد بن ابی بکر اختصاص دارد که ارتباط خونی‌اش، او را به خلیفه اول مرتبط می‌کند، اما عملکردش او را با علی بن ابی طالب پیوند می‌دهد. با در نظر گرفتن اهمیت تبار در جامعه صدر اسلام، بر سر مردی که اقداماتش، مخالف تبار اوست، چه می‌آید و در روایات متفاوت با او چگونه رفتار می‌شود؟ تعامل با نمونه پیچیده‌ای مثل محمد، در گفتمانی که افراد بر اساس تبار ارزیابی می‌شوند، چگونه است؟

1. Maya Yazigi
2. *Studia Islamica*

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

۱۰۱

محمد در آغاز جوانی، همراه عده‌ای دیگر، شورش علیه خلیفه سوم، عثمان بن عفان، را ساماندهی کرد. (بلاذری، ۵۴۰:۵۳۹/۴A و ۵۵۰) سپس علی، ناپدری محمد، به خلافت رسید. در همان سال، ائتلافی که خواهر محمد، آن را رهبری می‌کرد، علیه حکومت علی به مخالفت برخاست. در این هنگام ناپدری، محمد را به مبارزه علیه ائتلاف مخالفان علی، که خویشان پدری او رهبری می‌کردند، فراخواند. محمد سپس به طرفداری از علی، در برابر سایر مدعیان قدرت، از جمله ائتلاف شامی، حضور یافت. پس از آن، از سوی علی علیه السلام به فرمانداری مصر رسید و در نهایت به دست نیروهای معاویه کشته شد. مرگ محمد و تسلیم مصر به معاویه، نقطه آغاز زوال حکومت علی است.

محمد یکی از فعالان نسل دوم مسلمانان است و در همه این مدت، وفاداری و تعهد سیاسی او [به علی] با مفاهیم اتحاد و انسجام خانوادگی پایه‌ریزی شده بر مبنای مدل مردسالارانه در تضاد بود. کار به تصویر کشیدن او به چالشی مهم برای تاریخ‌دانان مسلمان تبدیل شده است. او پسر ابوبکر بود، که در روایات شیعی به عنوان غصب‌کننده حق جانشینی حقیقی علی شناخته می‌شود. از طرف دیگر، او به عنوان پسر خوانده علی، یکی از قوی‌ترین حامیان ناپدری خویش بود. در نتیجه، او جایگاه ویژه‌ای در روایات شیعی پیدا می‌کند که از قرار گرفتن او در جمع بکریان طرد شده جلوگیری می‌کند.

علاوه بر این، مرگ ناگوار او که محمد در مصر به دست عمال معاویه با آن روبه‌رو شد، او را به نمونه‌ای کامل از قربانیان خشونت جنگ داخلی در هر دو دسته از روایات تبدیل کرده است. اعتقاد عمومی‌ترین است که او بیرون از صحنه نبرد کشته شد و جنازه‌اش را در لاشه الاغی به آتش کشیدند (ابن خیاط، ۱۹۲؛ کندی، ۱۷۰:۱۶؛ مسعودی، ۴۲۰/۲) گزارش‌های دیگر حاکی است که او را پیش از سوزاندن، سر بردند و سرش را نزد معاویه فرستادند. اساس واقعیت هر چه باشد، او با این «ژست» به شدت نمادین، به نقطه‌ای عطفی در تاریخ‌نگاری اسلامی مبدل گشت. در روایت‌های حاکی از ارسال سر او برای معاویه، به این موضوع اشاره شده است که سر او، نخستین سری است که در اسلام برای کسی ارسال و در انظار عمومی به نمایش گذاشته شد.

این مقاله با کاربرست روایات فریقین، به عنوان منابع تاریخ، به بررسی و بازنمایی سیمای محمد می‌پردازد. با کنار هم قرار دادن تصاویر متفاوتی که از سیمای او به دست داده شده است، روش‌های تاریخ‌نگاری در هر دو دسته از روایات روشن می‌شود.

الف) منابع شیعی:

حضور کوچک‌ترین پسر ابوبکر در صفوف حامیان علی، به هر دوی آن‌ها در اثبات ادعای علویان مبنی بر اینکه او بهترین فرد قریش است، یاری رساند و نشان داد که برخی از دشمنان علی حتی نمی‌توانند از پشتیبانی کامل خویشاوندان خود نیز بهره‌مند شوند. در مقابل، به سبب روابط نزدیک محمد با علی، نقش سایه‌واری که محمد در تحریک مصریان برای شورش علیه عثمان داشت، نقطه قوتی برای منفی جلوه دادن علی است. بنابراین، تاریخ‌شناسان شیعی باید در برخورد با او محتاط باشند. این مفید است که ارتباط شخصی محمد با علی به تفصیل بازگوشود، اما ضروری است که دخالتش در قتل عثمان تا حد ممکن بی‌اهمیت و کم‌رنگ جلوه کند. این مسأله می‌توانست بذر تردید را در توانایی علی در باب مجازات قاتلان خلیفه پیشین بپراکند.

روایات شیعی شامل چندین گزارش است که موقعیت متمایز محمد را توجیه می‌کند. همه این گزارش‌ها بینشی را نسبت به ساز و کار مشروعیت‌بخشی در روایات شیعی به دست می‌دهد. بسیاری از این ساز و کارها ثابت است و مضامین و ابزارهای مشابه برای رسیدن به اهدافی مشابه در روایات سنی نیز وجود دارد.

۱. توثیق با بهره‌گیری از فلسفه جبری

ابن هلال ثقفی، خوابی را که مادر محمد، اندکی پیش از آبستن شدن دیده، گزارش می‌کند: ابوبکر به جبهه می‌رود. اسماء، در خواب می‌بیند که سر ابوبکر خضاب شده و لباسی سفید پوشیده است. عایشه می‌گوید: اگر خواب تو حقیقت باشد، ابوبکر باید کشته شده باشد. آن خضاب، خون او و آن لباس، کفن اوست. پیامبر ﷺ، از راه می‌رسد و می‌فرماید: تعبیر این خواب آن‌گونه که عایشه بیان کرده است، نیست. این

خواب به اسماء مربوط است و او به پسری که محمد نام دارد، آبستن خواهد شد؛ کسی که خدا او را مایه خشم کفار و منافقان می‌کند.

ثقفی این گزارش را با این بیان به پایان می‌برد: «محمد چنین بود و او در این روز کشته شد؛ همان‌گونه که پیشگویی شده بود.» (ثقفی، ۱۸۹).

این داستان، نشان می‌دهد تاریخ‌نگاری شیعه، برای اینکه محمد را به عنوان مبارز در راه حقیقت جلوه دهد، تا کجا پیش می‌رود. [این گزارش]، مأموریت الهی محمد بن ابی‌بکر را فرازمانی و پیشاپیش حقانیت آرمان‌های او را تثبیت می‌کند. اهمیت این خواب و تعبیر آن با این واقعیت که خود پیامبر و نه کس دیگر، تعبیر نادرست عایشه را تصحیح کرد، افزون شده است.

مفهوم حضور مقدر محمد در صف صالحان، در دیگر گزارش‌های شیعی هم وجود دارد. گاه تصویر محمد به مثابه مبارزی علیه منافقان از طریق مصادر قرآنی تقویت شده است. هنگامی که ابن حدیج از او درباره نقش وی در مخالفت با عثمان می‌پرسد، محمد با تلاوت آیاتی از سوره مائده از خود دفاع می‌کند و با متهم کردن عثمان به کفر، به توجیه رفتار خود در قبال وی می‌پردازد (ثقفی، ۱۸۷).

این داستان، با این پیشگویی که محمد به مثابه مجاهدی علیه کفر با صالحان همراه خواهد شد، بین او و دیگر مجاهدان علوی شباهت ایجاد می‌کند؛ درست مانند این روایت که: «عمار بن یاسر به دست فرقه باغیه کشته می‌شود». سایر گزارش‌ها در پی تثبیت شباهت‌های مستقیم‌ترین محمد و عمار با استفاده از روایات شیعی منسوب به امام صادق است: «محمد و عمار راضی به معصیت خدا نبودند» (طوسی، ۶۳).

۲. توثیق با تفکیک از خویشان پدری

در روایات شیعی کوشش شده است تا حساب محمد از خویشاوندان پدری‌اش جدا و رابطه‌اش با پدرخوانده‌اش برجسته‌تر شود. در اغلب مستندات شیعی، این گزارش آمده است که «هیچ خانواده‌ای نیست که یک فرد نجیب در آنها نباشد و اصیل‌ترین عضو

این خانواده نامطلوب، محمد است» (طوسی، ۶۳؛ شوشتری، ۲۷۷/۱). همچنین اظهارات مکرری به محمد نسبت داده شده که او در آنها، علیه پدر خود موضع گرفته و او را از اهل دوزخ قلمداد و از او اعلام براءت کرده است. این گزارش‌ها ضمن تأیید نجابت شخصیتی محمد، وفاداری او را به ناپدری‌اش نمایان می‌کند (طوسی، ۶۳).

در این میان استثناهایی نیز وجود دارد. گاه تأکید بر وجود ارتباط بین محمد و خاندان پدری‌اش، ظاهراً برای اهداف علویان سودمندتر تلقی می‌شود. این مطلب به ویژه درباره گزارش‌های مربوط به مبارزات علی در برابر معاویه بیشتر دیده می‌شود. اگر شامیان، حمایت پسر خلیفه دوم را عامل مشروعیت خود تلقی کنند، در این صورت حامیان علی حمایت پسر خلیفه اول را دارند که از خلیفه دوم بهتر است (قاضی نعمان، ۱۴/۲).

۳. توثیق با فرزندخواندگی علی

حمایت محمد از علی، حمایتی بی حد و اندازه جلوه داده شده است؛ در مقابل، سخنان منقول از علی نشان می‌دهد که او، به پسری که حمایتش می‌کرد، واقعاً دلبستگی داشت. اغلب بیانیه‌هایی که خطاب به او صادر شده است، نشان می‌دهد که علی علیه السلام همواره او را یکی از خویشان و همکاران نزدیک خود قلمداد می‌کرد. در یک مورد، محمد بن ابی بکر به عنوان یکی از حواریان و ملتزمان علی توصیف می‌شود (طوسی، ۹). قاضی نعمان با ترکیب این موضوع با رؤیای اسماء بنت عمیس، نشان می‌دهد که حمایت محمد از علی، امری الهی و از پیش تعیین شده بود.

۴. توثیق به اعتبار مادر

اگر نسب پدری محمد ناشایست بود، تبار مادری او موضوع متفاوتی است. اسماء بنت عمیس اغلب در منابع شیعی به مثابه زنی بافضیلت به تصویر کشیده شده است. از نظر منابع شیعی، این ظرفیت برای شکل‌گیری اخلاقی، به ویژه در باب پسرش محمد، اهمیت ویژه دارد. او با وجود ناتوانی در تکیه بیش از حد بر صفات خوب به ارث برده از پدر، بارها گفته است که تمام فضایل خود را از مادرش به ارث برده است (طوسی،

در منابع شیعی، حکایات بسیاری حاکی از شخصیت سخاوتمند اسماء است. مشهورترین این حکایات، داستان نقش اسماء در همراهی فاطمه دختر پیامبر در شب عروسی وی با علی است (قاضی نعمان، ۳۵۸۳۵۷/۲). برخی منابع شیعی این احتمال را مطرح می‌کنند که قهرمان داستان شب ازدواج فاطمه ممکن است اسماء نباشد؛ زیرا وفات خدیجه چند سال پس از هجرت اسماء به حبشه رخ داد و ازدواج علی و فاطمه نیز قبل از بازگشت آنها بود و ممکن است منابع، عمداً نام اسماء را با نام خواهر ناتنی‌اش سلماء بنت عمیس، همسر حمزه بن ابی‌طالب، جایجا کرده باشند.

عامل مهم دیگر در به تصویر کشیدن اسماء به عنوان یکی از حامیان اهل بیت، داستان کمک او در فراهم کردن مقدمات دفن فاطمه است. در بسیاری از گزارش‌ها اسماء تنها کسی است که در هنگام غسل فاطمه به علی یاری رسانده است.

این گزارش‌ها دلسوزی و مهربانی بسیاری به اسماء نسبت می‌دهد و برای نشان دادن نزدیکی خاص اسماء به اهل بیت پررنگ می‌شود. همچنان که در داستان‌های مربوط به تدفین خدیجه و ازدواج و تدفین فاطمه نیز، تأکیدها بر صمیمیت و پیوندهای اسماء با اهل بیت است.

ب) منابع سنی

اطلاعات درباره محمد در منابع سنی اندک است. منابع سنی نوعی سردرگمی درباره محمد نشان می‌دهند. اگرچه آنها به شرایط تولد او علاقه مندند، اما تمرکز اصلی خود را در نقش وی به عنوان شرکت کننده در قتل خلیفه سوم معطوف ساخته‌اند. تحرکات او در ایجاد شکاف در جامعه اسلامی، با نقشی که پدرش در حفظ وحدت جامعه پس از رحلت پیامبر داشت، در تضاد است: اقدام این پسر در نابودی فعالیت‌های پدرش، به سختی قابل توجیه است و تاریخ‌نگاران سنی می‌کوشند تا با پیامدهای آن مبارزه کنند. بنابراین، نگرانی اصلی منابع، تبار پدری محمد است. آنها با تشکیک در میزان مشارکت وی در

کشتن عثمان، برای حفظ اعتبار پدرش و کسب آبرو برای پسرش قاسم کوشیده‌اند (بلاذری، ۴۸/۵۸۵).

۱. استفاده موازی از استدلال سرنوشت

مورخان سنی روش واحدی در توجیه نقش محمد در قیام علیه عثمان و کشتن او در پیش نگرفته‌اند. بسیاری از منابع به تبرئه او از وارد کردن ضربات مرگبار و به کاهش جرم او بسنده کرده‌اند (ابن جوزی، ۵/۵۵۵۳)، اما دست کم در یکی از منابع سنی کوشش شده است تا فعالیت‌های محمد را از طریق انتساب اعمال و رفتارهای سوء یک فرد به سرنوشت از پیش تعیین شده‌اش توضیح داده شود؛ پدیده‌ای که قبلاً گونه مثبت آن در ادبیات شیعی وجود داشت. گزارش مورد بحث یکی از نقل‌های فراوانی است که ابن شبه در *تاریخ المدینه المنوره* آورده است: اندکی پیش از مرگ عثمان، زمانی که محمد همراه شورشیان وارد خانه می‌شود، خلیفه می‌گوید: «تو این چنین زاده شدی»، سپس توضیح می‌دهد که منظورش چیست: در میان صحابه پیامبر مرسوم بود که هرگاه صاحب بچه‌ای می‌شدند، نوزاد را هفت روز پس از تولدش، نزد او می‌آوردند تا دعا و «تحنیک» کند. ابوبکر تورا نزد پیامبر آورد، اما توقنداق خود را خیس کردی؛ به گونه‌ای که پدرت از اینکه تورا به پیامبر نزدیک کند، شرم کرد و تورا بدون تحنیک، بازگرداند» (ابن شبه، ۴/۱۳۰۲.۱۳۰۳) مطابق این گزارش، سرشت بد محمد مانع به دست آوردن برکات پیامبر بود و پافشاری بر آن صفات بد، به حمله به عثمان منجر شده است.

۲. کاربست مشابه نسب

هر چند منابع سنی پیوسته از نسب استفاده می‌کنند، اما نسب را به همان شیوه و هدفی که ادبیات شیعی به کار می‌برد، به کار نمی‌گیرند. استفاده از نسب در روایات مربوط به محمد، اتفاقی است. هر چند *طبقات ابن سعد* هیچ مدخل خاصی درباره محمد ندارد، اطلاعات مربوط به او به طور پراکنده در مدخل مادرش اسماء، پدرش ابوبکر و در گزارش‌های کشته شدن عثمان، موجود است. در یکی از گزارش‌ها، دو فرزند اسماء،

محمد بن جعفر و محمد بن ابی بکر مشغول مفاخره شدند و هریک ادعای برتری بردیگری کرد. علی از اسماء خواست تا بین دو فرزندش حکمیت کند و او جواب داد که هیچ جوان عربی چون جعفر و هیچ پیرمرد عربی بهتر از ابوبکر وجود ندارد و در پاسخ اعتراض علی که چیزی برایش باقی نگذاشت، گفت: «به خدا قسم این سه، که شما [از نظر رتبه] دون پایه‌ترین آنهايي، همه از برگزیدگان هستند» (ابن سعد، ۴/۴۱؛ ۸/۲۸۵).

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

۱۰۷

این گزارش، ترجیحاً قصد دارد هوش اسماء را نشان دهد. وضعیت اسماء در روایات سنی مورد مناقشه قرار نگرفته، اما شایستگی‌های او با ظرافت بیشتری توضیح داده شده است. این گزارش، از آنجا که با محمد در ارتباط است، همچنان اهمیت دارد. این یکی از معدود مواردی است که محمد مجبور است به تبار پدری خویش ببالد. علاوه بر این، مادام که در اغلب گزارش‌های شیعی، کوشش شده است تا او را از پدرش جدا کنند، این گزارش به عنوان یک یادآور [ارتباط محمد با ابوبکر است و نشان می‌دهد که چگونه در سنت اسلامی] ابزارهای مشابه می‌تواند در شرایط مختلف، برای توجیه ادعاهای کاملاً متضاد به کار گرفته شود؛ امری که غالباً روی داده است و این قدرت تبارشناسی در صدر اسلام است که هیچ مشکلی را در میان فریقین فروگذار نمی‌کند.

محمد، در یکی از روایات گزارشگر مرگش، یکبار دیگر به تبار پدری اش چنگ می‌زند. او بیهوده به معاویه بن حدیج التماس می‌کند تا زندگی اش را به خاطر اینکه او پسر ابی بکر است، به او ببخشد. این گزارش‌ها بازتابی منفی بر وی دارد؛ زیرا به طور غیرمستقیم بیانگر این است که او بدون خجالت با استفاده از تبار پدری اش فقط می‌خواست از مرگ فرار کند.

ج) نسب به مثابه ابزاری برای مناقشه تاریخ‌نگارانه

منابع شرح حال‌نگاری در گزارش‌های مربوط به محمد در یک مورد خاص می‌توانند بیش از یک انگیزه داشته باشند. منابع شیعی در توصیف حکومت او بر مصر، شرح حال‌نگاری را به طور همزمان برای دو هدف عمده به کار می‌گیرند: نخست برای مناقشه

در ادعای امویان مبنی بر قدرت و مشروعیت؛ و دیگر رد مشروعیت خلفای پیش از علی. این استراتژی به خوبی در مکاتبات هدفدار میان محمد و معاویه جلوه گر شده است. مطابق این منابع، معاویه کوشید تا با ارباب، فرماندار جوان را به ترک سیمت وادار کند. او در مقابل محمد به خاطر نقش در قتل عثمان سخت موضع می گیرد و او را به اقدام نظامی تهدید می کند و به او هشدار می دهد که در صورت ترک نکردن فرمانداری مصر، به عواقب وخیمی دچار خواهد شد. محمد با رد تهدیدات او و لعن وی به خاطر جنگی که علیه مردی صالح به راه انداخته، به تهدید معاویه پاسخ می دهد. ظاهراً در نقل اولیه این گزارش، که در برخی منابع فریقین مشترک است، کوشش شده است تا گناه ایجاد نخستین جنگ داخلی در میان مسلمانان را به هر دو فرد نسبت دهد. با این حال نسخه شیعی استادانه ای از این مکاتبات هست که در آن، شیوه تبلیغاتی ماهرانه ای به کار گرفته شده است: گزارش نصر بن مزاحم منقروی از رویدادهای مربوط به جنگ صفین (منقروی، ۱۲۱۱۱۸).

گزارش نصر بن مزاحم از این مکاتبات به طور قابل توجهی در لحن و محتوا با گزارش هایی که در میان فریقین مرسوم است، تفاوت دارد. در اینجا محمد است که نخستین گام را برمی دارد. او در نامه اش به معاویه، به ستایش علی می پردازد و ویژگی هایی را که موجب تقویت حقانیت خلافت اوست، فهرست می کند و از معاویه به خاطر غصب حق علی انتقاد می کند. معاویه در پاسخ به وی با توهین و تحقیر حریف خود شروع می کند و به طور ضمنی می گوید که محمد [با استدلال هایی که در نامه اش آورده]، مقدمات لازم را برای پاسخ به ادعاهای خودش فراهم کرده است. معاویه یادآوری می کند که ابوبکر نخستین کسی بود که حق علی را غصب کرد.

پاسخ معاویه، استراتژی تبلیغاتی منقروی را آشکار می کند. [در این گزارش] حقانیت علی موضوع بحث نیست؛ زیرا حتی معاویه، سرسخت ترین دشمن علی نیز، آماده است [حقانیت] علی را به رسمیت بشناسد [بلکه مراد این است] که هویت کسانی که پیوسته حق علی را غصب کردند، در برابر دید همگان آشکار شود.

پژوهش نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،
تابستان ۱۳۹۹

۱۰۸

منقري، از طريق حمله تحريك آميز محمد و واكنش هوشمندانه ساخته شده معاويه، همه كسانى را كه غاصبان حق على هستند، محكوم مى كند. چنين دفاعى از على، كه بايد از پسر ابوبكر شروع شود، از ويژگى هاى اين سبك استدلال است.

در نمونه حاضر، تقبيح دشمنان على در مقياس بسيار بزرگ ترى انجام مى شود. اين [گزارش] اعتبار معاويه را تضعيف مى كند؛ به گونه اى كه او با اعتراف به حقانيت على، خود را در مخالفت با او به فرصت طلبى متهم مى كند. همان گونه كه ما انتقاد معاويه از محمد را به خاطر دخالتش در قتل عثمان مى شنويم، به ياد مى آوريم كه معاويه خودش در كمك به پسرعمويش عثمان، در زمانى كه وى محاصره شده بود، ميلى نشان نداد، در حالى كه الان با ادعاى خونخواهى او، به نفع خود حداكثر بهره را مى برد.

نقل منقري از اين مكاتبات، همه مخالفان على را به يك اندازه محكوم مى كند، اما محمد از محكوميت رهاى مى يابد؛ زيرا او از على حمايت كرد، اما از اين مهم تر، اشاره به پدر اوست كه سرنخى براى فهرستى از شكواييه هاى منقري عليه مخالفان على است و در اين تبليغ شيعى نقش محورى دارد.

نتيجه

شرح حال نگاران مسلمان، در مواجهه با چهره هاى تاريخى، به طور معمول، به دو عامل اساسى مشروعيت استناد مى كنند: پيوندهاى تبارشناسى و شايستگى هاى شخصى. به نظر مى رسد كه اين دو عامل مشروعيت در طول هم به كار گرفته مى شود. با اين حال، هر گاه پيوند نسبى و رفتار شخصى در دو جهت مخالف قرار گيرند، مسأله ايجاد مى شود: چگونه مى توان اقدامات كسى را كه برخلاف اصول خانواده اش، رفتار کرده است، توجيه كرد؟

اين مقاله بيانگر اين است كه روايات شيعى و سنى اغلب روش هاى مشابهى را براى مقابله با چنين ناسازگارى هاى تبارشناسى به كار گرفته اند. وفادارى محمد به اهداف على، برخوردى زيركانه را در هر دو دسته از روايات الزامى کرده است. هر دو سنت، با تكيه

پژوهش نامه تاريخ تشيع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

بر مفاهیم جایگزین، یعنی تأثیرانتخاب و نژاد و تکیه بر مفاهیم فلسفه جبری، نیم‌رخی از فرد مورد نظر را که می‌تواند نیازهای مربوط به آن [سنت] را برآورده سازد، به تصویر می‌کشند.

برای اهل سنت اثبات برائت محمد از قتل عثمان، هدف اصلی است. این هدف برای شیعه مهم است، اما نه به اندازه توجیه نقشی که محمد در حمایت از اهداف علی بازی می‌کند. در تأثیربخشی نسبت به این تصویر، ابزار تبارشناسی، شمشیری دولبه می‌شود که عقاید فرقه‌ای را به تفصیل بیان می‌کند.

نقد و ارزیابی مقاله

برای نقد مطلوب یک اثر لازم است نقاط قوت و نقاط ضعف اثر، به طور همزمان مورد توجه قرار گیرد، اما با توجه به محدودیت حجمی مقاله، از تفصیل در نقاط قوت آن، صرف نظر کرده و تنها نکاتی را که جای تأمل دارد، بررسی می‌کنیم.

۱. نقد روش شناختی

از نظر روش شناختی نکات زیر قابل توجه است:

۱. مورد مطالعه، جذاب است: شخصیتی جنجالی با عملکردی که با تبار فرد تناقض دارد و روایت‌هایی ضد و نقیض در توصیف او در منابع آمده است. این‌گونه شخصیت‌ها در تاریخ اسلام، کم نیستند و افراد بسیاری را می‌توان پیدا کرد که اخبار ضد و نقیضی درباره آنها در دست است و تحلیل این اخبار، با رویکرد نویسنده این مقاله، می‌تواند حاوی نو یافته‌هایی باشد. بدیهی است که درباره شخصیت‌هایی مثل شریح قاضی، مختار ثقفی، زراره بن اعین، می‌توان با این رویکرد تحقیق و جزئیات مربوط به آنها را تحلیل کرد و بدین ترتیب، به نو یافته‌هایی دست یافت.

۲. انتخاب عنوان توثیق و تضعیف، این تصور را ایجاد می‌کند که موضوع تحقیق، شخصیت رجالی محمد است، اما در متن نشانی از چنین رویکردی نیست. بی‌توجهی به دیدگاه‌های رجالیان در ارزیابی افراد، حاکی است که نویسنده توجه خود را به منابع

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

۱۱۱

تراجم و تاریخ معطوف کرده و از زاویه تحلیل شخصیت یک رجل تاریخی به ماجرا می‌نگرد، اما شخصیت‌های اسلامی، علاوه بر نقش سیاسی، در حوزه روایات نیز به عنوان راویان احادیث حضور داشتند. محمد بن ابی‌بکر از بزرگان تابعی بود و جایگاه خاصی نزد فریقین دارد. ملاحظه نوع مواجهه با روایات او، محتوایی که روایت کرده و دیدگاه‌های رجالیان درباره شخصیت روایی او، می‌توانست حاوی نکته‌هایی باشد. مثلاً در منابع رجالی سنی، داوری‌های دوگانه‌ای در خصوص وضع او دیده می‌شود: گروهی در وثاقت او تردید (بخاری، ۱۰۷) و گروهی او را توثیق کرده‌اند (عجلی، ۲/۲۳۴؛ ابن حبان، ۲/۲۹۷). در منابع شیعی هم با توجه به ارتباط نزدیکش با امام علی علیه السلام همواره به بزرگی از او یاد شده است (برقی، ۳؛ طوسی، ۲۸۱/۱؛ حلی، ۲۳۶).

۳. یکی از معیارهای داوری درباره افراد، ملاحظه محتوایی گزارش است. مقاله حاضر از این نظر دچار نقصان است؛ چه اینکه مباحث تنها حول دیدگاه‌های دیگران درباره او پیش رفته و کوششی برای کشف واقعیت صورت نمی‌گیرد. پرسش این است که واقعیت چهره محمد چیست؟ آیا چهره‌ای که اهل سنت ترسیم می‌کنند، به واقعیت نزدیک‌تر است، یا چهره‌ای که در منابع شیعی از او ترسیم شده است؟ به هر حال، هر شخصیتی، با وجود همه اختلافات درباره افکار و عملکرد او، یک خود واقعی دارد. خود واقعی محمد چیست و روایات شیعه و اهل سنت تا چه اندازه در ترسیم این خود واقعی، موفق بوده‌اند؟ یکی از مسائلی که می‌توانست در شناخت خود واقعی پسر ابوبکر مؤثر باشد، توجه به محتوایی است که او به عنوان راوی، گزارش کرده و در حقیقت میراث روایی اوست. روایاتی از او در خصوص تعیین جانشین پیامبر (علم الهدی، ۴/۹۳) یا در خصوص برخی مسائل اعتقادی و شرعی، از جمله حدود، تقسیم ارث و نماز و... در منابع شیعی گزارش شده (صفار، ۳۹۲؛ صدوق، علل الشرایع، ۱/۱۸۳؛ همو، من لایحضره الفقیه، ۴/۱۱۵؛ دارقطنی، ۱۱۷/۱؛ ابن ابی‌شیبه، ۵/۳۶۶؛ ابن الجعد، ۲۴۷) که ملاحظه این مسائل و تطبیق آن‌ها با دیدگاه‌های حاکم بر علمای فریقین می‌توانست در بازنمایی چهره واقعی او مؤثر باشد.

۴. غفلت از قدر مشترک روایات فریقین، از دیگر آسیب‌های روشی مقاله حاضر است. رویه مرسوم در موضوعات محل اختلاف بین دو گروه، رجوع به قدر مشترک روایات و مبنا قرار دادن آن‌ها برای کشف واقعیت است. به هر حال آنچه که فریقین در خصوص محمد بر آن اجماع دارند، می‌تواند به عنوان امر مسلم در نظر گرفته شود. بدین ترتیب بن‌مایه اصلی شخصیت او از رهگذر این روایات، شناسایی و آنگاه با تمرکز بر اختلافات دو گروه و تحلیل اسباب و علل این اختلافات، راه برای شناخت نیمه پنهان چهره قهرمان، باز می‌شود. نویسنده به درستی در آغاز مقاله اشاره می‌کند که نخست بر قدر مشترک اخبار توجه خواهد کرد (Yazigi, 49)، اما در عمل چندان در این کار موفق نیست. برای مثال، گزارش آغاز مقاله، چنان می‌نماید که محمد باعث و بانی شورش مصریان علیه عثمان بوده است، در حالی که واقعیت ماجرا بر مبنای قدر مشترک روایات فریقین چیز دیگری است: این اعتراضات از مدت‌ها پیش در پی عملکرد ضعیف فرماندار عثمان در مصر شروع شده بود و محمد از زمانی به ماجرا وارد شد که با فشار افکار عمومی، عثمان او به عنوان جانشین فرماندار مصر معرفی کرد. از طرفی، اقدام مروان در نگاشتن نامه مخفیانه به فرماندار مصر با مهر خلیفه مبنی بر قتل محمد و همراهانش که با حکم فرمانداری عازم مصر بودند، بر تنش‌ها افزود و مصریان خشمگین دوباره خانه خلیفه را در محاصره گرفتند. بنابراین، او نقشی در تحریک مردم مصر علیه عثمان نداشت (ابن حبان، ۲/۲۵۶) و این چیزی است که از قدر مشترک روایات در این موضوع به خوبی دریافت می‌شود.

۵. تاریخ‌نگاری یا تاریخ‌سازی؟ مسأله این است. از دیدگاه نویسنده، مورخان اسلامی به جای تاریخ‌نگاری، عمدتاً دنبال تاریخ‌سازی بوده‌اند. به باور او، مورخان یک طیف، نقش محمد را در قتل عثمان کمرنگ نشان می‌دهند و مورخان طیف مقابل، می‌کوشند تا نقش او را در این ماجرا آشکارتر به تصویر کشند. پرسش این است که واقعیت چیست؟ کدام یک از این دو گروه به واقعیت نزدیک شده‌اند؟ چرا باید کوشش مورخ شیعه و سنی را برای کشف حقیقت ماجرا به گونه‌ای تفسیر کنیم که گویا مورخ به دنبال جعل تاریخ است؟! ظاهراً پیش‌فرض نویسنده او را وادار کرده تا در نهایت به چنین داوری برسد. در

حالی که شواهد، عکس آن را نشان می‌دهد. نویسنده ادعا می‌کند که نقش محمد در قتل عثمان، دارای نقطه قوتی برای منفی جلوه دادن علی است (Yazigi, 53) و لذا تاریخ‌نگاران شیعی باید دخالت او را در قتل عثمان کمرنگ جلوه دهند؛ در حالی که در بسیاری از منابع سنی، آشکارا کوشش شده است تا نقش مستقیم محمد در قتل عثمان انکار شود. در این گزارش‌ها، محمد پس از اعتراض عثمان، او را ترک می‌کند و فرد دیگری او را می‌کشد (ابن راهویه، ۲۶۲/۴؛ خلیفه بن خیاط، ۱۳۰؛ ابن حبان، ۲۶۴/۲؛ الضبی، ۷۲) از آن سو، در برخی منابع شیعی آشکارا از نقش محمد در قتل عثمان و رضایت علی از این اتفاق سخن رفته است (کاشف الغطاء، ۹۴/۱؛ مازندرانی، ۲۶۶/۱۲) و در برخی موارد محمد شخصاً به تکفیر عثمان و قتل او اعتراف می‌کند (کاشف الغطاء، ۱۹/۱) بی‌توجهی به کوشش‌های تاریخ‌نگاران مسلمان در کشف واقعیت، غیرمنصفانه است. سخنان عالمان مسلمان، به ویژه دانشیان شیعی، در موارد بسیاری حاکی از کوشش ایشان برای کشف حقیقت ماجرا بوده است. برای نمونه، عالمان شیعی، روایت حاکی از گفت و گوی محمد با پدرش ابوبکر را به هنگام مرگ او که در کتاب سلیم بن قیس گزارش شده و از نظر محتوا می‌توانست برای محاجه علیه اهل سنت بسیار کارآمد باشد، نقد و رد کرده‌اند؛ به این دلیل که محمد در آن زمان کودک خردسالی بیش نبود و نمی‌توانست با پدرش چنین گفت و گویی داشته باشد (شهید ثانی، ۹۹۳/۲). این نمونه ای از کوشش عالمان مسلمان برای کشف واقعیت است.

۲. نقد محتوایی

از نظر محتوایی نیز، نکاتی چند در مقاله می‌تواند محل توجه باشد. به برخی موارد، همچون ادعای نقش محمد در تحریک مصریان علیه خلیفه و کوشش شیعیان برای کمرنگ کردن نقش او در قتل عثمان در بخش قبل اشاره شد. علاوه بر این، موارد دیگری از اشکالات محتوایی نیز در مقاله دیده می‌شود:

۱. نویسنده با استناد به گزارشی در خصوص التماس محمد به معاویه برای چشم‌پوشی

از قتل او به احترام پدرش ابوبکر، چنین نتیجه می‌گیرد که نقل این روایت در تاریخ‌نگاری اهل سنت، هم برای نشان دادن ارتباط نسبی محمد با خلیفه اول است و هم به طور همزمان برای تحقیر محمد (Yazigi, 66). در حالی که روایت مذکور در برخی منابع شیعی هم گزارش شده است (ثقفی، ۷۵۶/۲) و اگر این روایت معنای تحقیر داشت، قاعدتاً نباید در منابع شیعی که می‌کوشند چهره‌ای مثبت از او ترسیم کنند، گزارش می‌شد؛ هر چند که اصل وقوع این ماجرا، بر پایه روایت‌های دیگر دربارهٔ صحنهٔ قتل محمد، صحیح به نظر نمی‌رسد. ظاهراً عبدالرحمن بن ابی بکر، برادر محمد و از فرماندهان سپاه عمرو عاص بود که به اعتبار جایگاه خود، نمی‌خواست خون برادرش ریخته شود (ابن اثیر، ۳/۳۵۷؛ ثقفی، ۲۸۳/۱). به نظر می‌رسد که در برخی منابع سنی، به گونه‌ای دیگر در تحقیر پسر ابوبکر کوشیده‌اند: محمد پس از شکست سپاهیان‌ش به خرابه‌ای پناه می‌آورد و در داخل شکم الاغ مرده‌ای که در آنجا مخفی می‌شود، اما سپاه معاویه او را می‌یابد و در همان لاشهٔ الاغ می‌سوزاند (خلیفه بن خیاط، ۱۴۴). این گزارش با زمینهٔ تحقیر محمد، با استفاده از کوشش او در چنگ زدن به نسبش برای رهایی از مرگ، کارآمدتر است، در حالی که مطابق گزارش‌های معتبرتر، محمد در حالی که از تشنگی ضعف کرده بود، در آن خرابه دستگیر شد و پیش از مرگ، طلب آب کرد و معاویه بن حدیج به انتقام تشنگی عثمان، آب را از او دریغ کرد (ابن اثیر، ۳/۳۵۷). این گزارش که نویسندهٔ مقاله نیز بدان دسترسی داشته، با واقعیات تاریخی دیگر سازگارتر است. به ویژه اینکه یکی از علامات عثمانیان این بود که به انتقام تشنه کشته شدن عثمان، همواره کوشش می‌کردند، دشمنان خود را با تشنگی مجازات کنند (هدایت پناه، ۱۷۱)؛ همان‌گونه که عثمانیان حاضر در کربلا نیز، امام حسین علیه السلام را به انتقام تشنگی عثمان، بآب تشنه به شهادت رساندند. مرور مناظرهٔ جدلی میان محمد و قاتلش نشان می‌دهد که این گزارش صحیح‌تر است؛ چه اینکه معاویه در پاسخ درخواست محمد مبنی بر نوشاندن جرعه‌ای آب به او، می‌گوید: «اگر من قطره‌ای آب به تو بنوشانم، خداوند هرگز مرا سیراب نکند، شما عثمان را تشنه کشتید و به خدا قسم تو را خواهیم کشت تا خداوند از حمیم و غساق تو را سیراب کند» و محمد در

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،
تابستان ۱۳۹۹

۱۱۴

پاسخ او، می‌گوید: «ای یهودی زاده، این کار تونیست؛ آن کار خداست که دوستانش را از آب گوارا و دشمنانش را از حمیم می‌نوشاند و به خدا اگر شمشیرم در دستم بود، کاری از تو ساخته نبود». معاویه خشمگین می‌شود و او را به سوزاندن در لاشه‌اللاغ تهدید می‌کند و محمد می‌گوید: «باکی نیست که شما پیش‌ترین با اولیای خدا این‌گونه رفتار کرده اید و من از خدا می‌خواهم که آن آتش را برای من همان‌گونه که برای ابراهیم سرد و سلامت کرد، مبارک گرداند و آن را برای تو و معاویه و عمروعاص، آتشی سوزان قرار دهد که هرگاه شعله‌اش کاستی گیرد، هیزمی دیگر بر آن بیافزاید». معاویه وقتی از مجادله با او عاجز شد، فرمان به قتلش داد (ابن اثیر، ۳/۳۵۷). این گزارش به خوبی انگیزه‌های معاویه را در کشتن محمد و دلیل خودداری او از پذیرش پادرمیانی عمروعاص روشن می‌کند.

۲. در بخش دیگری از مقاله ادعا شده است که در منابع شیعی با بهره‌گیری از فلسفه جبری و با چنگ زدن به ایده سرنوشت محتوم کوشش می‌شود تا از محمد سیمایی خاص ترسیم شود: از همان آغاز به دنیا آمد تا در صف صالحان باشد و برای اثبات این مدعا، به روایت خواب اسماء و تعبیر پیامبر از آن و نیز گفت و گوی جدلی محمد با قاتلش معاویه استناد شده است که در آن، محمد در توجیه اقدامش علیه عثمان، به آیاتی از قرآن اشاره کرده است. در ادامه نیز، با پیوند میان روایت پیامبر درباره قتل عمار به دست «فرقه باغیه»، نویسنده می‌کوشد تناسبی بین آن و روایت امام صادق علیه السلام درباره محمد و عمار برقرار کند و بدین سان مدعی است که همه این روایت‌ها ساخته شده‌اند تا از محمد چهره‌ای آسمانی بسازند: او به دنیا آمد تا در صف حامیان حقیقت بایستد (Yazigi, 54-55).

این سبک استدلال علیه یک روایت که صرفاً با توجه به مضمون پیشگویانه، ساختگی دانسته شده، خلاف اصول تحقیق است؛ چه اینکه در اصل وجود پیشگویی‌هایی این‌چنین در تاریخ اسلام، تردیدی نیست. روایت کشته شدن عمار به دست فرقه ستمگرچندان معروف بود که هنگام کشته شدن عمار، بیم و تردید عجیبی در دل سپاهیان معاویه افتاد؛ به گونه‌ای که معاویه مجبور شد کشته شدن عمار در میدان نبرد را بدین ترتیب توجیه کند: اساساً قاتل عمار، علی است؛ چون اوست که عمار را با

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

خود به معرکه جنگ کشاند (صدوق، معانی الاخبار، ۳۵). نمونه دیگر پیشگویی پیامبر خطاب به عایشه درباره بانگ سگ‌های حوآب است: عایشه در مسیر بصره، در منزلگاه حوآب آن پیشگویی را به خاطر آورد و از همراهی سپاه جنگی اصحاب جمل منصرف شد، اما عبدالله بن زبیر و مروان، افرادی را مجبور کردند تا به دروغ نزد او سوگند یاد کنند که اینجا زمین حوآب نیست (ابن ابی الحدید، ۳۱۱/۹). در تمامی این موارد، پیشگویی‌های پیامبر و درستی این روایت‌ها مورد تردید قرار نگرفته است. بنابراین، نمی‌توان با استناد به نتیجه‌ای که از این روایت‌ها در منابع شیعی یا اهل سنت گرفته می‌شود، اصل صدور آن‌ها را نادیده گرفت. از سوی دیگر، اگر واقعاً مورخان قصد داشتند از این روایت‌ها در ترسیم چهره دلخواه مقدر الهی از محمد استفاده کنند، روایت‌های دیگری هم وجود داشت که می‌شد از آن‌ها به نحوی شایسته‌تر در رسیدن به این مقصود بهره جست: برای مثال، زمانی که ام‌فضل قاصدی از مکه سوی علی روانه می‌کند و خبر خروج اصحاب جمل را به اطلاع او می‌رساند، محمد که نزد علی است، ضمن ترغیب او به جنگ با اصحاب جمل اشاره می‌کند که خداوند هرگز تو را خوار نمی‌کند (ابن حبان، ۲۸۰/۲). این گزارش که در منابع سنی نقل شده است، دقیقاً همان کارکردی را می‌توانست برای مورخان شیعی داشته باشد که گزارش‌های قبلی؛ زیرا این گزارش به خوبی علی را به عنوان کسی که خداوند یار و یاور اوست، نشان می‌دهد؛ آن هم از زبان کسی که فرزند خلیفه اول است. گزارش دیگری نیز در منابع شیعی آمده و این بار مورخان سنی می‌توانستند به راحتی از آن در مواجهه با حربه سرنوشت محتوم استفاده کنند: «زمانی که اصحاب علی توانستند جمل سرخ‌موی را محاصره کنند، محمد دست خود را به داخل هودج برد. عایشه که در داخل هودج بود و نمی‌دانست این دست برادر اوست، گفت: «این چه کسی است که به حرم رسول خدا دست درازی می‌کند، خدا او را به آتش بسوزاند.» محمد گفت: «ای خواهرم، بگو به آتش دنیا» و عایشه وقتی فهمید این دست برادر اوست، گفت: به آتش دنیا.» ثقفی با ایجاد پیوند بین این ماجرا و ماجرای سوزانده شدن محمد، به صراحت ادعا می‌کند که این آتش به خاطر دعای عایشه در روز جمل بود

(ثقفی، ۷۵۷/۲) و جالب اینجاست که این روایت در منابع سنی هم گزارش شده است (خلیفه بن خیاط، ۱۴۳)، اما هیچ استفاده‌ای از آن نه به نفع عایشه و نه به ضرر محمد (مطابق قاعده ادعایی توسل به سرنوشت محتوم) وجود ندارد. در حالی که این روایت به راحتی می‌توانست علیه ادعای سرنوشت محتوم محمد و اینکه او همواره در صف صالحان است، به کار گرفته شود؛ زیرا حکایت از آن دارد که عایشه مستجاب‌الدعوه بود و به دعای او بود که محمد سرانجام به آتش دنیا سوخت. این روایت می‌توانست هم اهداف والای محمد را نشانه بگیرد و هم جایگاه عایشه را به عنوان فردی مستجاب‌الدعوه که خدا دعای او را رد نمی‌کند، ارتقا بخشد. در حالی که راویان این گزارش در منابع فریقین، چنین برداشتی از آن نداشته‌اند. علاوه بر این، گزارش مربوط به مناظره محمد و ابن حدیج که در آن با استناد به آیاتی از قرآن، عثمان را به کفر متهم کرده، در منابع اهل سنت هم آمده است (ابن‌ابی‌الحدید، ۵۱/۳؛ ۸۷/۶). بنابراین، این گزارش هم نمی‌تواند برساخته شیعیان باشد.

۳. در بخش دیگر مقاله آمده است: «منقروی از طریق حمله تحریک‌آمیز محمد و واکنش هوشمندانه ساخته شده معاویه، آنهایی را که شیعیان، غاصبان حق علی تلقی می‌کنند، محکوم می‌کند» (Yazigi, 68).

این عبارت نشان می‌دهد که از دیدگاه نویسنده مقاله، این روایات همگی ساختگی است و شیعیان این روایات را جعل کرده‌اند تا از آن‌ها برای اثبات ادعاهای خود بهره ببرند؛ در حالی که گزارش‌هایی نظیر این در منابع اهل سنت هم وجود دارد. نویسنده مقاله ادعا می‌کند که محمد نمی‌توانست آغازکننده نامه‌نگاری با معاویه باشد؛ زیرا او در موضعی نبود که بخواهد معاویه را علیه خود تحریک کند. اولاً دلیلی وجود ندارد که محمد نخواهد معاویه را تحریک کند؛ زیرا آتش جنگ بین شام و کوفه از مدت‌ها پیش شعله‌ور شده بود و معاویه با مسموم کردن مالک اشتر، فضا را به سمت جنگی دیگر سوق داده بود. از سوی دیگر، ابتکار عمل محمد در شروع مکاتبات با مصر، در منابع اهل سنت هم گزارش شده است (برای نمونه، نک: ابن‌شدقم الحسینی، ۹۴.۸۹، که متن کامل هر دو نامه را آورده

است) و در همین منابع، جواب معاویه و استدلال‌هایش در نکوهش عملکرد ابوبکر، گزارش شده است. بنابراین، ادعای ساختگی بودن این نامه‌ها کاملاً مردود است. علاوه بر این، اسناد دیگری از اعتراف خاندان ابوسفیان بر حق ولایت امیرالمؤمنین در منابع سنی وجود دارد. یکی از این اسناد، نامه امیرالمؤمنین به معاویه است: امام در این نامه با نکوهش اقدام معاویه در رویارویی با خود، اشاره می‌کند که ابوسفیان به هنگام بیعت مردم با ابوبکر، نزد من آمد و گفت که تو برحق‌ترین مردم به این کار، پس از رسول خدا هستی. دست دراز کن تا با تو بیعت کنم، اما من از بیم تفرقه در میان مردم از پذیرش بیعتش سر باز زدم. پس پدر تو حق مرا بهتر از تومی شناخت» (ابن حبان، ۲/۲۸۷).

۴. در بخش دیگری از مقاله ادعا شده که مورخان شیعی نام اسماء بنت عمیس را به عمد با سلماء جابجا کرده‌اند تا جایگاه اسماء را در فکر شیعی تقویت کنند (Yazigi, 61)؛ در حالی که این جابجایی نمی‌تواند عمدی باشد؛ زیرا این‌گونه جابجایی‌ها در متون کهن اغلب به سبب تصحیف در ضبط اسامی افراد آن هم اغلب از طرف نساخان بسیار رخ می‌داده است. گذشته از این، اسماء، مادر محمد، در منابع سنی هم جایگاهی ویژه و در خور احترام دارد. ماجرای محاجه او با عمر، که او را جزو مهاجران نمی‌دانست و استدلال اسماء در خصوص دو هجرتش که بیانگر فضیلت اسماء بر عمر بن خطاب است، در منابع سنی گزارش شده است (ذهبی، ۲/۲۸۳). این موارد نشان می‌دهد که اسماء در منابع اهل سنت هم جایگاه ویژه‌ای دارد و نیازی نبوده است تا مورخان شیعی برای تقویت جایگاه او از طریق جابجایی عمدی نام وی با خواهرش سلماء، برای او کسب آبرو کنند.

نتیجه‌گیری

به کار بستن روش تطبیق و مقایسه میان منابع فریقین در ارزیابی شخصیت‌های تاریخی و تحلیل وقایع، روشی مطلوب است. با این حال، این روش، دشواری‌های خاص خود را نیز دارد. مهم‌ترین آفت چنین رویکردی، پیش‌فرض‌های نادرست است؛ چنان‌که

پیش‌فرض نادرست نویسنده مقاله فوق‌مبنی بر این‌که مورخان فریقین هر یک به فراخور نیاز خود در گزارش وقایع تاریخی، به جعل و مستندسازی روایات رو آورده‌اند، موجب شده که برخی تحلیل‌های او با خطا مواجه شود. در این‌گونه موارد، توجه به قدر مشترک روایات که مورد توافق طرفین است، می‌تواند به عنوان نخستین گام، تا حدودی زوایای ماجرا را روشن کند. پس از آن باید به ارزیابی روایت‌های انحصاری هر گروه پرداخت و هر یک را براساس متن و سند ارزیابی کرد. علاوه بر این، درباره شخصیت‌های صدر اسلام، علاوه بر روایت‌هایی که دیگران درباره این شخصیت‌ها گزارش کرده‌اند، محتوایی که از خود ایشان به عنوان میراث روایی در منابع گزارش شده است، می‌تواند کارآمد باشد. روایات مختلفی از طریق محمد بن ابی‌بکر در موضوعات اعتقادی، احکام، قضا در دست است که تحلیل محتوای این روایت‌ها می‌تواند همچون محکی برای سنجش دقت روایت‌های دیگر درباره شخصیت او باشد؛ نکته مهمی که نویسنده مقاله فوق‌از آن غفلت کرده است.

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

منابع

- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸.
- ابن ابی شیبہ، المصنف، تحقیق: سعید لحام، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹.
- ابن اثیر، محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۶.
- ابن الجعد، علی، مسند ابن الجعد، تحقیق: عبدالله بن محمد البغوی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷.
- ابن حبان، ابوحاتم محمد، الثقات، حیدرآباد دکن: مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۳۹۳.
- ابن خلکان، وفيات الاعیان، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دارالثقافه، بی تا.
- ابن راهویه، اسحاق، مسند ابن راهویه، تحقیق: عبدالغفور عبدالحق، مدینه: مکتبه الایمان، ۱۴۱۲.
- ابن شدقم الحسینی، ضامن، وقعه الجمل، تحقیق: تحسین آل شیبیب الموسوی، بی جا، ناشر: محقق، ۱۴۲۰.
- امین، سید محسن، اعیان الشیعه، تحقیق: حسن امین، بیروت: دارالتعارف، بی تا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، الضعفاء الصغیر، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۶.
- برقی، احمد بن محمد، رجال البرقی، تهران: دانشگاه تهران، بی تا.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تحقیق: جلال الدین حسینی ارموی، بی جا: بی تا، بی تا.
- حلّی، حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال، تحقیق: جواد قیومی، بی جا: نشر الفقاهه، ۱۴۱۷.
- خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق: سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- دارقطنی، علی بن عمر، سنن دارقطنی، تحقیق: مجدی بن منصور، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷.
- ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، تحقیق: شعیب الارنؤوط و حسین الأسد، بیروت: الرساله، ۱۴۱۳.

پژوهشنامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

۱۲۰

- شهید ثانی، زین الدین بن علی، رسائل الشہید الثانی، تحقیق: رضا مختاری، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۲۱.
 - صدوق، محمد بن علی بن بابویه، علل الشرایع، تحقیق: محمد صادق بحر العلوم، نجف: حیدریه، ۱۳۸۵.
 - _____، معانی الاخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۱.
 - _____، من لایحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، بی تا.
 - صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تحقیق: میرزا حسن کوچه باغی، تهران: اعلمی، ۱۴۰۴.
 - الضبی، سیف بن عمر، الفتنه و وقعه الجمل، تحقیق: احمد راتب عرموش، بیروت: دارالفنائس، ۱۳۹۱.
 - طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: آل البیت، ۱۴۰۴.
 - عجلی، احمد بن عبدالله، معرفه الثقات، مدینه منوره: مکتبه الدار، ۱۴۰۵.
 - علم الهدی، علی بن الحسین شریف مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، تحقیق: احمد حسینی، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵.
 - کاشف الغطاء، شیخ جعفر، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، تحقیق: مکتب الاعلام الاسلامی، قم: دفتر تبلیغات، ۱۴۲۲.
 - مازندرانی، ملا صالح، شرح اصول الکافی، تحقیق: سید علی عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱.
 - مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم: دارالهجره، ۱۴۰۴.
 - هدایت پناه، محمد رضا، بازناب تفکر عثمانی در حادثه عاشورا، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳.
 - یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، بی تا.
- Yazigi, Maya, "Defense and Validation in Shii and Sunni Tradition: The Case of Muhammad b. Abi bakr", *Studia Islamica*, 2004, P49-70.

پژوهش نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹